

فقه در اندیشه احیاگرانه سید جمال الدین اسدآبادی

○ مسعود امامی

○ عزیزالله مهریزی

چکیده

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ قمری) پایه گذار جنبش اصلاح طلبی دینی در قرون اخیر میان مسلمانان است که اندیشه‌های اصلاحی او بر اندیشمندان پس از او تأثیر فراوان داشته است. اگر چه سید فقیه نامداری نبود و آثار فقهی نیز از خود بر جای نگذاشت، اما فقه و اجتهاد همچون برخی دیگر از شاخه‌های معارف اسلامی از اندیشه‌های احیاگرانه او بی بهره نماند و در لابه لای آثار خود گستره افکار حرکت آفرین، ترقی خواه و عزت طلب خود را به فقاهت نیز سرایت داد. نوشتار حاضر محصول کاوشی در آثار اوست که به مهمترین عناصر احیای اندیشه دینی در زمینه‌های مرتبط با فقه از دیدگاه سید جمال، اشاره کوتاه و مستند دارد.

به دشواری می‌توان در تاریخ چند قرن اخیر ملت‌های مسلمان، شخصیتی با ویژگیهای سید جمال الدین اسدآبادی یافت؛ دانشمند و مصلح بزرگی که با همه تأثیر و نفوذ شگرف خود در آحاد مسلمانان و در میان طبقات عالمان، روشنفکران و درباریان، ابعادی از

شخصیت خویش را پنهان داشت تا به اهداف بلند خود دست یابد. در حالی که شواهد گویایی بر ملیت ایرانی و بخصوص پای بندی او به مذهب تشیع وجود دارد، اما تردیدی نیست که سید در طول زندگی پرفراز و نشیب خود تلاش فراوانی کرد تا ویژگیهای تفرقه برانگیز شخصیت خود - از جمله ملیت و مذهب خویش - را پنهان دارد.

فرانگری و هدف سید، او را به پنهان کردن مذهب و ملیت، هم نشینی با سلاطین و امرا، عضویت در جمعیت فراماسونری، توجه به تمدن و تجدد غرب، سفر به سرزمین های شرقی و غربی و امی داشت. او الگو و راهبر باز خیزش اسلامی و نماد حرکت و بیداری جوامع مسلمان در قرون اخیر است؛ سراسر جوش و خروش بود و کلام و قلم آتشینش به دگرگونی و تحول فرا می خواند:

اگر کسی بگوید چون دیانت اسلام چنین است، پس چرا مسلمانان بدین حالت
حزن انگیز می باشند؟!^۱

جواب می گویم: چون مسلمان بودند، بودند چنانکه بودند و عالم هم به فضل
آنها شهادت می دهد و اما اینک، پس بدین قول شریف اکتفا خواهم کرد: «إِنَّ
اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ»^۱.

اما آنچه در این نوشتار - با کاوش در آثار سید - در پی آن هستیم، آشنایی کوتاهی با
بینش تحول خواه او نسبت به فقه و شریعت است.

در آثار برجای مانده از او کمتر می توان به مباحث مدرسی در زمینه فقه و
اجتهاد دست یافت. او حتی آنگاه که مفاهیم کلاسیک فقه و اصول را به کار می برد،
کمتر به شیوه اهل فن سخن می راند و بیشتر در لباس مصلح و احیاگری ظاهر می شود
که در صدد دمیدن روح تازه در این مفاهیم است تا آنان را به خدمت اهداف احیاگرانه خود
در آورد.

آنچه در پی می آید گوشه ای از اندیشه های بلند فقهی او و یا باورهای مرتبط با آن

است:

سید جمال و پروتستانتیسم اسلامی^۲

سید آغازگر جنبش اصلاح دینی در جهان اسلام در سده های اخیر و به تعبیر برخی، نخستین بنیان گذار نهضت رنسانس اسلامی است.^۳ ولی نمی توان اندیشه های او را با افکار شخصیت هایی مانند مارتین لوتر (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) و جان کالون (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴)، پیش قراولان رفرماسیون (نهضت اصلاح دینی) در مسیحیت و پایه گذاران جنبش پروتستانتیسم، یکسان انگاشت. یکی از تفاوت های آشکار اندیشه های او با پروتستانها در این است که آنان برای فرار از استبداد و اختناق فکری حاکم از سوی پاپ و آباء کلیسا، چاره ای جز مقابله جدی با دستگاه روحانیت حاکم در جهان مسیحیت نمی دیدند، اما سید جمال چنین نگاهی به عالمان دینی و روحانیان مسلمان نداشت، او بر خلاف لوتر و کالون از رهبران مذهبی آیین خویش ناامید نبود و آنان را سد راه خود نمی یافت.

سید در عین حالی که از غفلت ها و کوتاهی های علمای اسلام شکوا داشت و مصیبت های امروز مسلمانان را جزای کوتاهی های گذشته علما می دید، اما به ضرورت حضور آنان برای رسیدن به عزت و شوکت مسلمانان واقف بود. او به تفاوت های آشکار آموزه های مسیحیت قرون وسطا با معارف دینی مسلمانان آگاهی داشت و هیچ گاه در صدد نسخه برداری بی کم و کاست از اندیشه های اصلاح طلبانه مسیحیت بر نیامد. سید

۲. دکتر علی شریعتی پروتستانتیسم را «مسیحیت اسلامیزه» می داند؛ یعنی مسیحیتی که به زعم او در اثر آشنایی با پیش اسلام، تفکر و تلقی جهانی و جهان بینی اسلامی را گرفته، ولی مسیحی مانده است. [مجموعه آثار ج ۳۱ (ویژگیهای قرون جدید) ص ۱۰۶، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۸۰، چاپ ششم. و نیز مراجعه شود به: مجموعه آثار ج ۲۰ (چه باید کرد) ص ۳۲۲] او در آثار خود دعوت به پروتستانتیسم اسلامی می کند: روشنفکر باید به ایجاد یک پروتستانتیسم اسلامی پردازد تا همچنان که پروتستانتیسم مسیحی، اروپای قرون وسطی را منفجر کرد و همه عوامل انحطاطی را که به نام مذهب، اندیشه و سرنوشت جامعه را متوقف و منجمد کرده بود سرکوب نمود، بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه ببخشد... (مجموعه آثار ج ۲۰، ص ۲۹۴).

۳. علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۵ (ما و اقبال)، ص ۷۸، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۸۰، چاپ

می دانست که جایگاه رهبران دینی و روحانیون در جهان اسلام با منزلتی که پاپ در مسیحیت برای خود ایجاد کرده است، یکسان نیست، از این رو، نه تنها در صدد ترویج ایده «اسلام منهای روحانیت» که الگوگیری از جنبش پروتستانتیسم است بر نیامد، بلکه پیوسته بر ضرورت حضور و ایفای نقش مرجعیت دینی و رهبران مذهبی برای دست یابی به اهداف اصلاح طلبانه تأکید می کرد.

او در مقام مقایسه جنبش اصلاح دینی در مسیحیت و اسلام چنین می گوید:

لوتر، رئیس پروتستان که این حکم [یعنی گناه بخشی کشیشان و قبولی ایمان به دست آنان] را بر خلاف انجیل می داند، به مسلمانان اقتدا کرده است.^۴

جایگاه مراجع و عالمان دینی را در نظر او می توان در هر گوشه از آثارش به نیکی یافت:

علما چون در لسان شریعت وارثان دین هستند، باید برای احیای رابطه دینی مسلمین بپاخیزند و این وجوب، گریبان گیر آنان است...^۵

در جایی دیگر می گوید:

دین بیانگر و ارشادگر حیات طیبه و زندگی مورد رضایت، می باشد و هرگز این اثر دین در جان دینداران به استحکام و قرار نمی نشیند مگر این که رؤسای دین، حافظان و حاملان شریعت به وظیفه خود که تبیین اوامر و نواهی دینی است، به جدّ به پاخیزند.^۶

سید، رسیدگی به امور مسلمین و رفع مشکلات آنان را در گرو حضور علما و مرجعیت دینی می داند:

علمای اسلامی راسخ در علم می دانند که مصیبت های امروز مسلمین، جزای کوتاهی های گذشته آنان است. امید است با غیرت دینی به رتق و فتق و مداوای

۴. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۶۱.

۵. العروة الوثقی، ص ۹۷.

۶. همان، ص ۱۲۸؛ نیز ر. ک: نامه سید به علمای ایران.

مرض پردازند و یأس را که از صفات رذیله است از بیخ و بن برکنند تا وعده حق

الهی از رخ پرده برگردد که وکان حقاً علينا نصر المؤمنین.^۷

او عظمت اسلام را به دست علما می بیند:

«علمای دین اسلام، ورثه صاحب شرع هستند که با دعوتشان مجد مسلمین را

اعاده می کنند...^۸

درجایی دیگر می نویسد:

... از طرفی، امرای مسلمین در رذیله طمع و هوی فرو رفتند و کلام خدا را

پشت سرانداختند و واجب خدا را منکر شدند. اما اگر مسلمین به عقاید خود

چنگ افکنند و علمای عامل به رعایت و نظارت بر آنان بپردازند، ارواح و

آحادشان به هم گره می خورد ولی با اسف باری باید گفت که چنین نیست.^۹

در موضعی دیگر می گوید:

... مخصوصاً بر علما واجب است که غفلت زدگان را بیدار کنند و آنان را به

انجام فرایض و استقامت، فراخوانند...^{۱۰}

سید، به شأن و نقش علما اهتمام فراوانی می ورزد:

من بر این عقیده هستم که اگر علمای عامل، آن اندیشه و گرایش به وحدت و

سیادت و رغبت در حفظ حوزه اسلام را - که همگی صفات کامنه نفوس مسلمین

است - جهت دهی کنند، مسلمین در نزدیک ترین زمان به این خواسته خود

خواهند رسید.^{۱۱}

وی برای کناره گیری علما عذری نمی بیند:

۷. العروة الوثقی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۸. همان، ص ۱۲۹.

۹. همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۱۰. همان، ص ۱۸۷.

۱۱. همان، ص ۱۴۳.

اگر عامه در واجبات الهی به خاطر غفلت عذری داشته باشند، علما چه عذری دارند؟^{۱۲}

او اعتقاد دارد که احیای روح قرآن، تنها به دست علما ممکن است:

اگر علمای با تقوا قیام کنند و نصیحت برای خدا و رسولش و مؤمنین را به عنوان یک وظیفه ادا کنند، و روح قرآن را احیا کنند، و معانی شریف قرآن و پیمان غیر قابل تخلف الهی را گوشزد کنند، حق، سربلند و باطل، فرو می ریزد... بر علما واجب است که در این امر خیر، سرعت بگیرند.^{۱۳}

سید همچنین می گوید:

... مردم دل سپرده علما و تابع آنان هستند... در هر دولتی از دول اسلامی که قدرت علما به ضعف گرایید و فرنگی ها بر آن مسلط شدند اسم و رسم آن دولت اسلامی محو شد... راڈ بر علما، راڈ بر خداست.^{۱۴}

با اندك تأملی در آثار سید به راحتی می توان فهمید که او نه تنها به دنبال حذف مرجعیت یا کم رنگ کردن آن نبود، بلکه همواره بر اهمیت مرجعیت و مقام شامخ آن تأکید می کرد. او خطاب به علمای سرزمین فارس می نویسد:

ای حاملان قرآن و حافظان ایمان، ای پشتوانه های دین متین و یاری کنندگان شرع مبین، ای لشکریان غالب خدا در عالم، ای حجت های کوبنده بر گمراهی امت ها، جناب... و جناب... و دیگر هادیان امت و نایبان ائمه (ع) از دانشمندان بزرگ و گرامی... به حق می گویم - ای رهبران - که شما با عزم خود به اسلام عظمت و سربلندی بخشیدید... و شما دیوارها و حصارهای بلاد هستید و امور مردم به دست شماست.^{۱۵}

۱۲. همان، ص ۱۵۲.

۱۳. همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۱۴. ضیاء الخاقین، ص ۱۰۱-۱۰۴.

۱۵. همان، ص ۱۰۱-۱۰۳. نیز رجوع کنید به نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی، ص ۶۹.

سید در نامه‌ای که به عنوان مرجع تقلید وقت «مرحوم میرزا حسن شیرازی» از بصره به سامره نوشته است، این تعبیرات را دارد:

علما ... هر کجا یافت شوند، جانی هستند که در پیکر دین محمد (ص) دمیده شده است خدا نیابت امام زمان (عج) را به تو اختصاص داده و از میان طایفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دستت داده و حفظ حقوق ملت را به تو واگذار کرده و برطرف ساختن شک و شبهه را از دل مردم، جزء وظایف تو قرار داده؛ چون تو وارث پیغمبرانی، سررشته کارهایی را به دستت سپرده که سعادت این جهان و رستگاری آن جهان بدان وابسته است. ۱۶

آثار وی گویای آن است که علاقه و امید فراوانی به علما داشته و آنان را نجات بخش و نماینده اسلام و پناهگاه مسلمین می‌دانسته است.

او در نامه‌ای به علمای ایران (مثل میرزای شیرازی) می‌نویسد:

... از مدت‌ها پیش، دولتهای اروپا با اشتیاق و حرص وافر می‌خواهند کشور ایران را زیر نفوذ خود در آورند. این‌ها ... کوشیده‌اند در نقاط مختلفه کشور برای خود نفوذی تولید نمایند و زمینه حکومت نمودن بر آن جا را فراهم سازند، ولی ضمناً هم می‌دانند علما فریب شان را نمی‌خورند و در مقابل اراده آنها تسلیم نمی‌شوند؛ زیرا که توده، دل بسته به علما و گوش به فرمان رؤسای دینی است؛ هر چه بگویند می‌پذیرد و هر کجا بایستند در نظر توده، فرمان‌علما مرد شدنی نیست و هر چه بخواهند تغییرپذیر نخواهد بود. ۱۷

۲. سید جمال و اسلام تجدّد گرا

برخی سید را در کنار شخصیت‌هایی مانند سرسید احمد خان هندی، ضیاء گوکالپ ترک و شیخ محمد عبده مصری از نمایندگان شاخص اسلام تجدّد گرا معرفی کرده‌اند:

۱۶. نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی، ص ۶۱.

۱۷. همان، ص ۶۹.

«اسلام تجدّد گرایانه که کسانی مانند سر سید احمد خان هندی، محمد عبده مصری، ضیاء گوکالپ ترك، و سید جمال الدین اسد آبادی از نمایندگان شاخص آنند:

الف) عقل استدلال گر را نه فقط ابزار کشف و استخراج حقایق کتاب و سنت می داند، بلکه منبعی در کنار دو منبع کتاب و سنت می انگارد؛ از این مهم تر، در صدد است که برای اثبات حجیت و واقع نمایی کتاب و سنت نیز از عقل استمداد کند؛ از این گذشته، حتی می خواهد که با یافتن اغراض و غایات احکام و تعالیم دینی و مذهبی التزام به آنها را نیز از صرف تعبد خارج کند و امری عقلایی جلوه دهد؛ و به محض این که اندک تعارضی میان ظواهر آیات و روایات با یافته های عقلی احساس کند، آیات و روایات را از ظاهرشان عدول می دهد و به تأویل شان دست می یازد؛ و از این جهت، عقل گرا و تا آن جا که مقدور است، آزاد اندیش و تعبد گریز است.

ب) بر روح پیام اسلام تأکید دارد، نه بر ظواهر آن.

ج) تدین را بیش و پیش از هر چیز در اخلاقی زیستن می بیند، آن هم اخلاقی این جهانی، انسان گرایانه ...

د) احکام شریعت و فقه را تغییر ناپذیر نمی داند، بلکه بیشتر آنها را تخته بند زمان، مکان، و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی جامعه عرب چهارده قرن پیش می انگارد و جمود بر آنها را موجب دور شدن از روح پیام جهانی و جاودانی اسلام می داند ...

ه) سعی در ایجاد حکومت های شریعت مدار و فقه گرا ندارد و معتقد است که وجود جامعه ای دینی در سایه حکومتی غیر دینی (غیر دینی نه ضد دینی) نیز ممکن است ...

و) به تکثر گروی دینی قائل است.

ز) از تکثر گروی سیاسی نیز استقبال می کند.

ح) دین را برآورنده نیازهای دنیوی معنوی و اخروی می‌داند

ط) معتقد نیست که با تاسیس حکومت دینی و ایجاد جامعه دینی لزوماً رفاه مادی نیز حاصل می‌آید.

ی) از تمدن غرب متجدد و در بسیاری از مواضع، از فرهنگ آن نیز دفاع می‌کند و این تمدن و فرهنگ را در برآوردن نیازهای دنیوی مادی که دین متکفل آنها نیست، موفق می‌بیند.

ی) دشمن جهان اسلام را بیشتر خانگی می‌داند، تا خارجی ... ۱۸.

نویسنده محترم، اسلام تجدّد گرایانه را در کنار اسلام بنیاد گرایانه و سنت گرایانه قرار داده و ویژگی‌های متعددی را برای اسلام تجدّد گرایانه برشمرده است که عمدتاً با اندیشه‌های روشنفکری دینی ایران در دو دهه اخیر، سازگار است.

روشنفکری دینی در میان مسلمانان - که از برخورد فرهنگ و تمدن مسلمانان با فرهنگ غرب شکل گرفته - مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و گفتمان‌های گوناگونی را تجربه نموده است. برخی از این تحولات از دگرگونی‌های فکری و اجتماعی در غرب یا تحولات گوناگون در جوامع مسلمان، متأثر بوده است. مطالعه اجمالی اندیشه‌های روشنفکری دینی با رویکرد تجدّد گرایانه در ایران از عصر مشروطه تا کنون، گویای این نکته است که برخی از مهمترین چهره‌های روشنفکری دینی، همچون دکتر علی شریعتی و مهندس مهدی بازرگان (بخصوص در نخستین دوره فکری خود) با برخی معیارها و شاخص‌های یاد شده برای اسلام تجدّد گرا در نوشتار پیشین، همخوانی ندارد. مثلاً آنان بر خلاف ادعای مذکور، با جدیت تمام در صدد فعال تر نمودن نقش دین در عرصه‌های مادی و اجتماعی بوده و در مقابل نگاه آخرت گرایانه برخی از عالمان سنتی، موضع انتقادی داشتند. در دو دهه اخیر به سبب برخی حوادث داخلی و نیز دگرگونی‌های فرهنگی در غرب، بسیاری از روشنفکران دینی دچار تغییر دیدگاه شده، و فهمی حداقلی از دین ارائه کرده‌اند. مهندس بازرگان، نمونه روشنی از ظهور این تحول فکری در یک فرد است که

۱۸. ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ص ۱۰۰-۱۰۲، تهران، ۱۳۸۱.

پس از عمری تلاش برای پررنگ تر کردن چهرهٔ دنیوی دین و آموزه‌های مرتبط با حیات مادی آن، در آخرین اثر خود - در سال‌های واپسین زندگی - به این نتیجه رسید که تنها هدف پیامبران، آخرت بوده و خداوند در اداره حیات مادی بشر، دخالتی نکرده و آن را به عقل معاش او واگذار کرده است.^{۱۹}

شاخصه‌هایی که نویسنده برای اسلام تجدّد گرا برشمرده و به طور کلی به روشنفکرانی چون سید جمال نسبت داده، نه تنها برای بسیاری از آنها هیچ شاهدی - در تمامی آثار سید - نمی‌توان یافت؛ بلکه برای بعضی از آنها، شواهد خلاف نیز پیدا می‌شود. به هر حال بود یا نبود این مشخصه‌ها را در اندیشهٔ سید جمال، باید از آثار او به دست آورد و با حدس و گمان و سرایت اندیشه‌های روشنفکری معاصر به پیش قراولان این راه، نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

اوکین نشانه‌های نقصان تعمق و تحقیق در اظهار نظر اخیر را می‌توان در یکسان انگاری و هم‌فکری شخصیت‌هایی مانند سر سید احمد خان^{۲۰} و ضیاء گوکالپ^{۲۱} با سید جمال یافت. یکی از مجاهدت‌های علمی سید در دوران اقامت در هند و پس از آن،

۱۹. پیرامون تحوّل فکری بازرگان مراجعه شود به: سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، صراط، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹، مقاله «آن که به نام بازرگان بود نه به صفت».

۲۰. سید احمد خان فرزند محمد تقی خان در سال ۱۸۲۷ م (۱۲۳۲ ق) در دهلی به دنیا آمد. مدتی به عنوان بایگان در دادگاه جنایی انگلیس در هند به خدمت مشغول شد. وی پس از موفقیت در خاموش کردن مسالمت‌آمیز قیام انقلابی هندیان علیه انگلیس، به دریافت لقب «سر» از دولت انگلیس نایل آمد. او در ۵۲ سالگی با فرزندانش عازم انگلیس شد و در بازگشت، به تأسیس دانشگاه و مراکز علمی در علیگره اقدام کرد. (مراجعه شود به: فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی، ص ۲۶۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷).

۲۱. محمد ضیاء گوکالپ (Ziya Gokalp) جامعه‌شناس، شاعر، نویسنده و یکی از مهمترین روشنفکران و سخن‌گویان جنبش ناسیونالیسم ترکیه است که در سال ۱۸۷۶ به دنیا آمد. پس از انقلاب جوانان ترک در سال ۱۹۰۸ در یک حرکت زیر زمینی با عنوان کمیته اتحاد و پیشرفت در سالونیکای یونان شرکت کرد و در همانجا به عنوان معلم فلسفه و جامعه‌شناسی در دبیرستان

مخالفت شدید با اندیشه‌ها و افکار سید احمد خان بوده است، به گونه‌ای که تحلیل‌گران روشنفکری معاصر، آن دو را در دو نحله متفاوت جریان روشنفکری دینی جای می‌دهند.^{۲۲} سید جمال در ردّ اندیشه‌های سید احمد خان مقالات و کتب متعدد نوشت و در یکی از آثار خود، او را تحریف‌گر قرآن، مروج دین زدایی، سرسپرده و دردانه انگلیس و دجال آخر الزمان نامید.^{۲۳} شهید مطهری در یادداشت‌های خود چنین می‌نگارد:

این جهت به عقیده ما از امتیازات بزرگ سید جمال است که سید جمال طرفدار احیاء و اصلاح تفکر دینی و ضرورت بازگشت به منابع اصلی اسلام و اسلام حقیقی و راستین [است]. اسلامی را که سید احمد می‌خواهد با تأویلها و توجیهاات و نفی جنبه‌های ماوراء الطبیعی آن و انکار معجزات و تبدیل کردن اسلام به یک مکتب مادی دنیا گرا بسازد، اسلامی را که سید احمد می‌خواهد الگوی تعلیم و تربیت را یکسره فرنگی و غربی کند، سخت در هم می‌کوبد. این جهت، نمایانگر اعتدال فکری سید جمال است. خلاصه مقابله سید جمال با سر سید احمد خان بیش از این باید مطالعه شود و از مفاخر سید است.^{۲۴}

> تدریس کرد. وی در آن سازمان نقش یک رهبر روشنفکر را داشت و این همان سازمانی است که بعدها بر کشور ترکیه حاکم شد. وی در ۱۹۱۲ صاحب کرسی استادی جامعه‌شناسی در دانشگاه استانبول شد. در آغاز وی مؤسس اندیشه پان ترکیسم بود که هدف از آن متحد کردن ترک زبان‌های همه جهان بود اما بعدها ایدئولوژی خود را محدود به ترکان عثمانی کرد تا آنها را وارد مرحله مدرن سازی و غربی شدن کند، زیرا اعتقاد داشت که ملت ترکیه می‌تواند بسیاری از روش‌های زندگی غرب را بدون تخریب میراث ترکی با خود سازگار سازد. او در سال ۱۹۲۳ به عنوان عضو پارلمان جمهوری ترکیه نوین انتخاب شد و یک سال پس از آن درگذشت.

۲۲. مسعود پدram، روشنفکران دینی و مدرنیته، ص ۵۳ و ۵۶، انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم.

۲۳. العروة الوثقی، ص ۴۴۶.

۲۴. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۵۹، انتشارات صدرا، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

مرحوم دکتر شریعتی که در آثار خود پیوسته و فراوان از سید جمال به عظمت و نیکی یاد می‌کند و او را شخصیت بی بدیل تاریخ معاصر می‌شمارد^{۲۵}، ظهور شخصیت‌هایی همچون سرسید احمد خان و گوکالپ (پدر فکری آتاتورک) را در کنار میرزا ملکم خان و تقی زاده، خطیرترین مسئله شرق و دنیای اسلام در قرن اخیر می‌داند، او آنان را پیشروان نهضت اصلاح طلبی عوضی و روشنفکر بازی متجددانه فرنگی مآب می‌شمارد که کوشیدند به نام تجدد، اسلام را از سر راه ورود استعمار به سرزمین‌های شرقی بردارند.^{۲۶}

گوکالپ نیز که تحت تاثیر اندیشه‌های استعماری ناسیونالیسم اروپایی در اواخر قرن نوزدهم به تاسیس و دفاع سرسختانه از پان ترکیسم پرداخت، تا جایی که اقدامات او و هم‌فکرانش به سرنگونی خلافت عثمانی انجامید، در نقطه مقابل مصلحانی همچون سید جمال جای می‌گیرد. سید در همان عصر به عنوان پُرآوازه‌ترین مدافع پان اسلامیسیم (اتحاد اسلام)^{۲۷}، اقوام و ملت‌های گوناگون مسلمان را به محوریت اسلام فرا می‌خواند و بزرگترین خطر را برای جهان اسلام اندیشه‌هایی همچون پان ترکیسم و پان عربیسم می‌دید.

افکار تجدد طلبانه گوکالپ که منبع فکری سیاستمدارانی مانند آتاتورک بود به بهانه مدرنیزاسیون، به محو باورها و آثار اسلامی در ترکیه نوین انجامید که با اندیشه سید جمال در تجدد بنای اسلام در تعارض بود.

در انتساب برخی از مؤلفه‌های تجدد گرایی اسلامی - در اظهارات مصطفی ملکیان - به سید جمال، لغزش‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد که با مطالعه فصل‌های آتی، برخی از آنها آشکار خواهد شد.

۲۵. نام سید جمال الدین تقریباً در تمامی سی و چهار مجلد مجموعه آثار دکتر علی شریعتی به کرات آمده است و شریعتی از کمتر اندیشمندی همچون او، اینچنین تجلیل نموده و تحت تاثیر اندیشه‌های او قرار گرفته است، به عنوان نمونه مراجعه شود به: مجموعه آثار، ج ۴، (بازگشت)، ص ۴۰، ۷۹، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۲۷، ۲۵۸ و ۳۱۰.

۲۶. علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۴ (بازگشت)، ص ۴۱. برای آشنایی بیشتر با اندیشه‌های دکتر شریعتی پیرامون سرسید احمد خان مراجعه شود به: مجموعه آثار، ج ۳۴ (نامه‌ها)، ص ۲۲۵.

۲۷. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۷۹، انتشارات مروید، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۱.

۳. نفی بدعت و بازگشت به اسلام نخستین

سید که بازگشت شوکت و عظمت گذشته اسلام و مسلمانان را آرزو داشت و آن را وجهه همت خویش قرار داده بود، دست یابی به چنین هدفی را جز با پای بندی به همان اصول نخستین اسلام - که زمینه ساز تحولاتی شگرف میان مسلمانان شد - و نفی بدعت هایی که در طول قرن های متمادی پیرایه ای بر آن تعالیم راستین گشته بود و سستی و انحطاط مسلمانان را در پی داشت، نمی دانست، از این رو در ضمن دعوت به اصول و مبانی برخاسته از کتاب و سنت، به مبارزه با بدعت ها و سنت های غیر دینی، دعوت می کرد. افکار او زمینه ساز نهضت سلفیه در میان روشنفکران مسلمان گشت و توسط شیخ محمد عبده، رشید رضا و اخوان المسلمین دنبال گردید.^{۲۸}

چاره بازگشت مسلمین به عزت دیرینه، عمل کردن به همان اصول محکم صدر اسلام است. آنچه مسلمین را یکپارچه و همت های آنان را برانگیخته ... و به آنان منزلتی بخشیده که بر رؤوس امت ها شرافت دارند ... تنها دین است که با اصول قویم و قواعد محکم که شامل انواع حکمت ها و باعث الفت و خواننده محبت ... و متکفل مبانی اجتماعی مورد نیاز انسان، و حافظ وجود آن است، معتقدین خود را به جمیع فروع مدنیت ندا می کند. اگر این [اصول محکم صدر اسلام و سنت نبوی] شریعت و آبشخور امت بوده است و برای چنان اهدافی وارد شده است و از چنین اغراضی صادر گردیده است، پس چه چیزی در این امت خلل وارد ساخته و کدامین علت آن را به سقوط کشانیده؟ کنار گذاردن همان اصول و پشت سر انداختن همان اهداف، و حدوث بدعت هایی که از دین نمی باشد، تنها علت این انحطاط است. بدعت هایی که معتقدان آن، آنها را

۱۵۶
سال ۱۱ شماره ۴۴

۲۸. نهضت سلفیه در میان روشنفکران و متفکران بزرگ اهل سنت تفاوت چشمگیری با اندیشه های سلفی و هایون عربستان دارد. مراجعه شود به: عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرماهی، ص ۱۲۸، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.

جایگزین اصول ثابت کردند و از آنچه که دین به آن رهنمون بود و به خاطر آن آمده بود و حکمت الهی برای تحقق آن زمینه سازی می کرد، روی گردان شدند به گونه ای که از آن جز اسم و عباراتی که قرائت می شد باقی نماند. این بدعت ها میان امت و حق حجاب شد، حتی که امت ندای آن را در برخی از نواحی اسلامی احساس می کند. چاره این انحطاط هم فقط رجوع به همان قواعد دین و اخذ احکام دین بر همان اساس آغازین دین می باشد ... ۲۹

سپس سید با هشدار به بدعت گذاران می گوید:

هرکس اصلاح امت را جز در آنچه گفتیم بجوید برگفتاری غیر عادلانه و اشتباه سوار شده و پایان را آغاز قرار داده و تربیت را بر عکس شروع کرده و در آن بر خلاف نظام وجود عمل نموده، و غایت و قصد وجود را بر عکس ساخته و بر امت جز بدبختی و هلاکت نیفزوده. ۳۰

او برای گفتارش از اصول دینی و سنت بدون بدعت در صدر اسلام شاهد می آورد که امت عرب با آن پیشینه جاهلیت با عمل به همان اصول محکم اسلام و سنت نبوی از کجا به کجا رسیدند. ۳۱ سید همین سنت و اصول محکم صدر اسلام را ملاک عزت و منبع قابل رجوع می داند و این سنت بی بدعت و جامعه نبوی و احکام متین صدر اسلام را مرکز عزت و منبع استنباط و الگوگیری می شمارد؛ از این رو در مقاله ای دیگر خطاب به علما می گوید:

بر علمای راسخ که روح امت هستند و رهبران امت محمدیه می باشند، واجب است که در تنبیه غافلان اهتمام ورزیده ... و اگر امت با رجوع به سنت نبی اسلام و کنار انداختن هر بدعتی و خارج شدن از هر عادت بدی که بر نصوص قرآن انطباق ندارند، انحطاط و سقوط خود را تدارک نکنند، آنان را از سوء عاقبت آن

۲۹. العروة الوثقی، ص ۸۳.

۳۰. همان، ص ۸۴.

۳۱. همان.

پرهیز دهند، و قصهٔ امت‌های پیشین را بازگو کنند که در اثر پشت سرانداختن دستورهای پیامبر خود خداوند به آنان خواری دنیا و عذاب آخرت را چشایند. ۳۲

۴. دعوت به عقلانیت

فراخوان به عقلانیت مهم‌ترین محور جنبش‌های اصلاح طلبانه اسلامی در سده‌های اخیر است. پیروی از سنت‌های جاهلی و تقلید کورکورانه از پدران و گذشتگان، اساسی‌ترین موانع حرکت‌های اصلاح طلبانه بوده است. سید جمال با استناد به قرآن و روایات دعوت به خرد ورزی کرد تا ضمن گذر از این موانع دشوار، مبانی ترقی و رشد را در جامعه پی ریزی کند:

باید آحاد هر امتی از امم، عقاید خود را که اول نقشه الواح عقول است بر براهین متقنه و ادله محکمه مؤسس سازند و از اتباع ظنون در عقاید دوری گزینند، و به مجرد تقلید آبا و اجداد خویشتن قانع نشوند؛ زیرا اگر انسان بلاحجت و دلیل به اموری اعتقاد کند، و اتباع ظنون را پیشه خود سازد، و به تقلید و پیروی آبای خود خرسند شود، عقل او لامحاله از حرکات فکریه بازایستد و اندک اندک بلادت و غباوت بر او غلبه نماید تا آن که خرد او بالمره عاطل و از ادراک خیر و شر خود عاجز ماند، و شقاء و بدبختی از هر طرف او را فرو گیرد. تعجب منما گیزو وزیر فرنسا که تاریخ سیویلیزاسیون^{۳۳}؛ یعنی مدنیت امم افرنجیه را نوشته است، می گوید: یکی از اعظم اسباب تمدن یورپ این بود که طایفه ای ظهور کرده، گفتند: «اگر چه دیانت ما دیانت عیسویه است، ولی ما را رسد که براهین اصول عقاید خود را جويا شویم.» و جماعت قسمیها اجازت نمی دادند و می گفتند که: بنای دین بر تقلید است و چون آن طایفه قوت گرفته افکار ایشان منتشر گردید، عقول از حالت بلادت و غباوت درآمد و در حرکت و جولان آمد

و در استحصال اسباب مدنیت کوشیدن گرفت. دین اسلام آن یگانه دینی است که ذمّ اعتقاد بلا دلیل و اتباع ظنون را می‌کند و سرزنش پیروی از روی کوری را می‌نماید، و مطالبه برهان را در امور به متدینین نشان می‌دهد، و در هر جا خطاب به عقل می‌کند و جمیع سعادات را نتایج خرد و بینش می‌شمارد، و ضلالت را به بی‌عقلی و عدم بصیرت نسبت می‌دهد، و از برای هر یک از اصول عقاید به نهجی که عموم را سودمند افتد (به قرآن شریعت رجوع شود)^{۳۴} اقامه حجت می‌نماید بلکه غالب احکام را به حکم و فواید آن ذکر می‌کند و هیچ دینی نیست که این فضیلت در او بوده باشد، و چنان گمان می‌کنم که غیر مسلمین نیز بدین مزیت اعتراف خواهند کرد.^{۳۵}

۵. تفسیر قضا و قدر

سید جمال به حضور و پویایی همه عناصر دین در صحنه جامعه و بیرون کشیدن آنها از انزوا و رکود و دمیدن روح تازه در کالبد بی‌جان آنها برای رسیدن به عظمت و مجد اسلام و مسلمانان باور داشت. او برای دست یابی به چنین آرمانی، زیر ساخت های اندیشه های انزوا طلب و بی تحرک را به چالش می کشید و به بازخوانی و بازسازی مفاهیم مستهلک و فرسوده فرا می خواند. در این راستا رساله ای در قضا و قدر نوشت و این آموزه بلند دینی را از انحطاطی که گرفتار آن بود رهایی داد و آن را به باوری اصلاحی، انقلابی و حرکت آفرین بدل کرد:

... یکی از اصول و مسائل اساسی دین اسلام عقیده قضا و قدر است. فرنگی ها با برداشت غلطی که از آن کرده اند بر این توهمند که عقیده قضا و قدر اگر در اذهان و نفوس قومی جای گرفت همت و قوت را از آنان ستانده و ضعف و پستی

۳۴. در قرآن مجید آیات بسیاری در ضرورت تفکر، تعقل، عدم پذیرش روش باطل پیشینیان، استناد به دلیل و برهان و... آمده است و سید برای دوری از تفصیل، اهل خرد را به مطالعه قرآن دعوت می‌کند.

۳۵. همان، ص ۶۱-۶۲.

را بر آنان محکم و چشانده است. علت فراز و نشیب های مسلمین را منحصر به عقیده قضا و قدر آنان کرده اند. آنان می گویند: فقر و فاقه، عقب افتادگی در قدرت نظامی و سیاسی، رواج فساد اخلاقی و کثرت دروغ، نفاق، خیانت و ... بر مسلمین سایه گسترانده. از وضع کنونی و آینده خود جاهل، و از ضرر و منفعت خویش غافل، و از زندگی به خوردن، آشامیدن و خوابیدن قانع و مایل، و از سبقت در فضیلت بر یکدیگر کاهل، ولی در رساندن ضرر بر همدیگر عاجل و ... بر هر بلایی راضی هستند، امرای آنان فرصت هایشان را به لهو و لعب و داد و ستدهای شهوانی سپری می کنند و ... تمام بدبختی های مسلمین را به عقیده قضا و قدر نسبت می دهند. اما فرنگیان بین اعتقاد به قضا و قدر و مذهب جبر فرقی قایل نشده اند ... توهم کرده اند با اعتقاد به قضا و قدر اختیار از دست مسلمین گرفته شده است ... کثیری از ضعفاء العقول در مشرق زمین هم مذهب آنان را پذیرفته اند ولی من بدون ترس می گویم که اینان بر خدا و مسلمین دروغ بسته اند نه سنی، نه شیعه، نه زیدی، نه اسماعیلی، نه وهابی و نه خارجی هیچ کدام معتقد به مذهب جبر محض نیستند ... فقط طایفه ای از مسلمین بر این عقیده بوده اند که آنان هم در اواخر قرن چهارم هجری منقرض شده اند ... اعتقاد به قضا اسبابی دارد که یکی از آنها اراده انسانی است ... حکمای فرنگی و علمای سیاست آنان مسأله قضا را پذیرفته، برای اثبات آن اطلاع کلام کرده اند که ما نیازی به استشهاد به کلام آنان نداریم ... اگر با اعتقاد به قضا و قدر از شناخت و زشتی جبر پیراسته شود پیامد آن صفت جرأت، اقدام و انجام، شجاعت و بسالت، ... ثبات قدم، تحمل مکاره و الم، به هم کوبیدن هول و ترس، مزین ساختن انسان به جود و سخا، سخت کوشی، ایثار، دل گرفتن از خوشی و رفاه زندگی، همه اینها در همان سبیل حقی است که ما را به اعتقاد به این عقیده دعوت می کند. کسی که عقیده دارد اجل محدود و رزق مکفول و تمامی اشیا بر طبق مشیت الهی بیدالّه گردانده می شود، در دفاع از حق خود و اعلاهی کلمه امت و ملت خود و

قیام به واجبات خود چگونه از مرگ می‌هراسد؟ و از انفاق مال خود در عزت بخشیدن حق و تشیید مجد بر طبق اوامر الهی و اصول اجتماعی بشری چگونه از فقر می‌ترسد؟ خداوند مسلمین را به خاطر همین اعتقاد به همراه بیان فضیلت این اعتقاد مورد مدح قرار داده: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيماناً وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم»، آک عمران، آیه ۱۷۳ و ۱۷۴؛ کسانی که مردم به آنان گفتند که مردمان برای کارزار با شما جمع شده‌اند بترسید از آنان [نه تنها نترسیدند بلکه] ایمانشان افزون گشت و گفتند خدا ما را بس و هم او خوب و کیلی است، به نعمت الهی و فضلی خالص که بدی در آن راه نیافته متعمم گشتند و از رضوان و رضایت خدا پیروی کردند و خدا صاحب فضل عظیم است. مسلمین در همان اوایل با قَلتْ عُدّه و عِدّه شان ممالکی را فتح و بر آن مسلط گشتند که عقول را به دهشت و الباب را به وحشت وا داشتند... تمام اینها به برکت همان اعتقاد قضا و قدر بود... ۳۶

روشن بینی و نگاه جدید سید از مفهوم غبار گرفته قضا و قدر، معنایی نو و حرکت آفرین ترسیم می‌کند. در زمان او نه عوام بلکه اندیشمندانی بودند که بدبختی‌های مسلمین را با همین مفهوم قضا و قدر - براساس فهم خود - عادی و طبیعی می‌دانستند. وی چهره اصلی این مفهوم را به نمایش گذاشت:

امیدوارم علمای معاصر در رهایی بخشی این عقیده از پیرایه‌های بدعت، توان خود را به کار گیرند و از این عقیده، حرکت و طرحی نو بسازند. چنان که غزالی و امثال او می‌گفتند: توکل و رکون به قضایی که شرع از ما خواسته در مقام عمل است نه در راه بطالت و توجیه کسالت و اهمال فریضت. ما با حجت توکل بر خدا پاره‌ای از واجبات را پشت سر انداختیم. ۳۷

۳۶. العروة الوثقی، ص ۱۱۲ - ۱۲۱؛ رسائل فی الفلسفة و العرفان، ص ۷۹ - ۸۸.

همین نگاه بر منظر فقهی او نیز تاثیر داشت، از این رو، انگاره‌های سستی و خمودی و جواز سکوت ذلت بار را با تمسک به عقیده قضا و قدر، بی اساس و بی مبنا می داند؛ بلکه این عقیده را خاستگاه حرکت و قیام، سخت کوشی و ایثار و ... می شمارد. با این دیدگاه به قضا و قدر، موضع گیری فقهی او هم در جهت وجوب حرکت و قیام، و ستیز با کفر و استکبار و ستم گرایش پیدا می کند.

۶. یاد گیری علوم جدید

سید، به یافته های جدید و دستاوردهای علوم تجربی توجه داشت و به فراگیری آن ترغیب و تشویق می کرد و عقیده داشت: نباید از تکامل، ترقی و علم آنان عقب بیفتیم.^{۳۸} اما در عین تشویق به فراگیری یافته های علمی جدید می گوید:

آثار سوء رکون و ذلت و دل باختگی در مقابل تمدن غربی و تقلید از آنان، تحقیر، محو اخلاق، شهامت، غیرت و ... می باشد، و راه علاج امت ها هم، تمدن غربی نیست

دین اسلام بر خلاف دین مسیحیت، بر اساس غلبه، شوکت، عزت، رزمندگی، تبحر در فنون ضروری چون فیزیک، شیمی و ... پایه گذاری شده است. کسی که در آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قُوَّة...» تأمل کند، یقین می یابد که پیروان این دین، خواستار غلبه و سیادت و فراهم کردن وسیله آن هستند و همین که اسلام شرط بندی را جز در مسابقه و تیراندازی حرام کرده است، معلوم می شود که شرع مقدس چه مقدار به شناخت فنون نظامی علاقه دارد.^{۳۹}

وی دین را اساس مدنیت و قوام عمران و آبادی می دانست و در ردّ اندیشه های سید احمدخان هندی می گوید:

احمد خان بهادر، این وسوسه را القا می کرد که تمدن اروپا و ارتقای آن در علم و

۳۸. همان، ص ۶۹.

۳۹. همان، ص ۸۸-۸۲.

صنعت و برتری در قوت و اقتدار، فقط با دین زدایی محقق شده است. از این رو، ما در رساله ای اثبات کردیم که دین، اساس مدنیت و قوام عمران و آبادانی است.^{۴۰}

سید در رساله نیچریه نیز به همین معنا اشاره می کند.^{۴۱} وی خطاب به متعصبانی که فراگیری علوم جدید را بر خلاف دیانت اسلامی می دانند، می گوید:

چون کلام بدین جا رسید، می خواهم با هزار تأسف بگویم که مسلمانان هندوستان میل حمایت دین یعنی تعصب دینی را بسیار به نهج بد به کار برده اند، زیرا ایشان تعصب را به سبب سوء استعمال، به حدی رسانیده اند که موجب بغض علوم و معارف و سبب تنفر از صنایع و بدایع گردیده است و چنان گمان کرده اند که آنچه منسوب به مخالفین دیانت بوده باشد، باید از روی تعصب دینی آن را مکروه و مبغوض داشت؛ اگر چه علوم و فنون بوده باشد، و حال این که از روی تعصب دینی بر ایشان واجب بود که هر جا فضیلتی و کمالی و علمی و معرفتی ببینند، خود را آحق و اولی دانسته، در استحصال آن، سعی ها و کوشش ها به کار برند و نگذارند که مخالفین دیانت حقه اسلامی در فضیلتی از فضایل و در کمالی از کمالات بر ایشان سبقت گیرند.^{۴۲}

و در جایی دیگر در همین زمینه می گوید:

آنها که از علوم و معارف منع می کنند، به زعم خود صیانت دیانت اسلامی را می نمایند، اما آنها در حقیقت دشمن دیانت اسلامی هستند. نزدیک ترین دین ها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی در میان علوم و معارف و اساس دیانت اسلامی نیست. امام غزالی، در کتاب «المنقذ من الضلال» می نویسد: آن که می گوید: دیانت اسلامی منافعی هندسه و براهین فلسفه و

۴۰. همان، ص ۴۴۶.

۴۱. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۲۶ و ۲۷.

۴۲. همان، ص ۱۵۱.

قواعد طبیعیّه است، آن شخص دوست جاهل اسلام است. ضرر این دوست

جاهل زیاده است از ضرر زندیق‌ها و دشمنان اسلام... ۴۳

او تمدن موجود را ادامه تمدن سده‌های دوم تا ششم اسلامی دانسته و از این رو،

تقسیم علم را به اسلامی و غیر اسلامی، نادرست می‌انگارد:

علمای ما در این زمان، علم را بر دو قسم کرده‌اند: یکی را می‌گویند، علم

مسلمانان و یکی را می‌گویند، علم فرنگ، و از این جهت منع می‌کنند دیگران

را از تعلیم علوم نافع و این را نفهمیده‌اند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ

طایفه‌ای نسبت داده نمی‌شود و به چیز دیگری شناخته نمی‌شود، بلکه هر چه

شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود. هر طایفه‌ای که معروف می‌گردد به

علم معروف می‌گردد و انسان‌ها را به علم باید نسبت داد، نه علم را به انسان‌ها.

چه بسیار تعجب است که مسلمانان، آن علومی که به ارسطو منسوب است آن را

به غایت می‌خوانند که گویا ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر

سخنی به گالیله و نیوتون و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند. پدر و

مادر علم، برهان است و دلیل، نه ارسطو و گالیله، حق در آن جاست که برهان

بوده باشد. ۴۴

ارنست رنان (مستشرق فرانسوی) به اسلام و مسلمانان دو انتقاد دارد: ۱- دیانت

اسلامی به ستیز و مقابله با علم برخاسته است. ۲- سرشت امت عرب شایستگی علوم

ماوراء الطبیعه و فلسفه را نداشته است. سید در مقاله‌ای که روزنامه فرانسوی «دیب» در

تاریخ نوزدهم مایو سال ۱۸۸۳ م، آن را چاپ نمود در پاسخ ارنست رنان می‌نویسد:

اما در باره تقابل دین اسلام و علم... آیا این شرّ از نفس دیانت اسلامی صادر

شده است؟ یا سرچشمه آن قالبی است که اسلام با آن قالب در عالم معرفی و

۴۳. مقالات جمالیّه، ص ۹۵، به نقل از سید جمال، جمال حوزه‌ها، مجموعه مقالات، دفتر تبلیغات

اسلامی، قم، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۴۴. همان.

منتشر شده است؟ یا اخلاق، عادات، و ملکات طبیعی گروه‌هایی که اسلام را به خود بسته‌اند منشأ آن می‌باشد؟ شکی نیست که کمی وقت و عدم فحوص آقای رنان پرده‌ای شده بر جلوی دیدگانش تا از این نکته محجوب و غافل بماند ...

اما پاسخ اشکال دوم این است که عرب، گرچه فلسفه خود را از یونان و بعضی علوم را از فارس گرفت ولی آن را رقیق ساخت و چهار چوبه و مسایلش را وسعت بخشید و آن را توضیح و نظم منطقی داد. در این سیر و تعالی به مرتبه‌ای از کمال رسید که دال بر سلامت ذوق عرب و حاکی از استواری و دقت کم نظیر آنان بود. این در حالی است که فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها از روم و سرزمین‌های آن به اندازه عرب دور نبودند و به آسانی می‌توانستند از گنج‌های علوم روم و بیزنطیه بهره‌مند شوند اما چنین نکردند حتی کار به جایی رسید که مناره تمدن عربی بر بالای سر کوه‌های برانس هویدا شد به گونه‌ای که بر غرب ارزش و روشنی بخشید. بعد از آن که ارسطو لباس عربیت پوشید اروپایان از او به خوبی استقبال کردند ولی فکر نکردند که ارسطو در لباس یونانی به آنان نزدیک‌تر است. ۴۵

سید نه تنها دین را در مقابل علم نمی‌دید، بلکه آن را - چنان که اشاره شد - تشویق‌گر علوم و فنون می‌دانست:

... دین، امت‌ها را به کسب فضایل و وسعت بخشی دایره معارف بر می‌انگیزاند. امت‌ها با دین به اقصی غایت تمدن منتهی می‌شوند. اگر از این گفته در شگفتی، من از شگفتی تو بیشتر در عَجَبم. آیا تاریخ امت عرب را فراموش کرده‌ای؟! قبل از بعثت دین، در چه توحش و پراکندگی و فرو افتادگی و زشت‌زدگی به سر می‌بردند ولی هنگامی که دین به سراغ آنان آمد به آنان یکپارچگی، قوت و پاکی بخشید، عقولشان را تنویر، و اخلاقشان را تقویم، و احکامشان را تسدید کرد. آقای جهان گشتند و با سیاست عدل و انصاف،

سرمدمداران سیاست دوستداران خود شدند. پس از آن که در غفلت از تمدن و مقتضیات آن، غوطه می خوردند، این شریعت و آیات آن بود که آنان را در سمت طلب فنون متنوع و تبحر در آن بیداری بخشید و طبّ بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و هیئت بطلیموس و حکمت افلاطون و ارسطو را به دیار خود منتقل کردند در حالی که قبل از دین از هیچ کدام این ها برخوردار نبودند. ۴۶

۷. طرد اباحی گری

او در پشت پرده تفکر شریعت گریزی و اباحه گری صوفیان و باطنیان، مادگیرایان و ملحدان را می دید که برای محو اسلام به ترویج این اندیشه نادرست پرداختند. سید در رساله نیچریه می گوید:

... و همین گونه غلبه و عزّ این امت شریفه را بود تا آنکه در قرن چهارم نیچریها؛ یعنی طبعیین به اسم باطنیه و صاحب السرّ در مصر آشکارا شدند، و زبانیه خود را در جمیع اطراف و اکناف بلاد مسلمان خصوصاً در ایران منتشر کردند و چون این نیچریهای اصحاب باطن دیدند که نور شریعت محمدیه (ص) جمیع مسلمانان را منور گردانیده و علمای دیانت مصطفویه با کمال علم و سعۀ فضل و نهایت تیقظ در حراست این دین متین و صیانت عقاید و اخلاق مسلمین می کوشند، لهذا از برای نشر آرای فاسده خود طریق تدلیس و تدریج را پیش گرفتند و اساس تصمیم خویشان را بر این قرار دادند که اولاً تشکیک کنند مسلمانان را در عقاید خود، و پس از تثبیت شک در قلوب، عهد و پیمان از ایشان بگیرند، و سپس عهد و پیمان ایشان را به نظر مرشد کامل برسانند و گفتند: بر معلّم این تعلیمات لازم است که علی الدوام با روسای دین اسلام به نهج تدلیس رفتار نماید، و واجب است او را که قادر بر تاسیس مطالب خود بوده باشد و چون کسی را به دام مرشد کل می انداختند، اول چیزی که او را تعلیم می کرد این بود که به حق

نرسیده است و حق عبارت از مرشد و راهبر کامل است و چون تو به حق رسیدی اکنون تو را باید که خود را از این اعمال ظاهریه بدنیه خلع نمایی. و بعد از زمانی او را می گفت که: جمیع تکالیف ظاهریه و باطنیه و همه اعتقادات و قیود از برای ناقصین است که به منزله بیمارانند، و چون تو کامل گشتی لازم است که همه این قیودات ظاهره و باطنه را از خود سلخ کرده، قدم در دایره واسعه اباحت نهی، چه حلال و چه حرام، و چه امانت و چه خیانت، و چه صدق و چه کذب، و چه فضایل و چه رذایل.^{۴۷}

او افکار اباحی گری تعبّد گریز را در بین دیانت مداران اسلامی، کار شوم فرنگیان

معرفی می کند:

قوی ترین رابطه بین مسلمین رابطه دینی است ... و فرنگیان که به پخش افکار اباحی گری و الحادی در بین دیانت مداران اسلامی رو آوردند، جز برای انهدام ملت اسلامی و پراکنده کردن آنان نبوده است.^{۴۸}

... اثر دین در جان دینداران به استحکام نمی نشیند مگر این که رؤسای دین و حافظان و حاملان شریعت به وظیفه خود که تبیین اوامر و نواهی دینی است، به جدّ به پاخیزند.^{۴۹}

ستاندن تعصب دینی از مسلمین، یک شیوه استعماری است و ما از دهریین و زنادقه در لباس اسلام که در این شیوه همگام استعمار هستند در شگفت نیستیم، بلکه تعجب ما از مسلمانان ساده لوحی است - که با بقاء در عقاید و ثبات در ایمان خود - در مذمت تعصب دینی سخن پراکنی می کنند و به متعصبین دینی بر چسب خشونت زده و آنان را از یافته های تمدن جدید دورداسته و از آنان کناره می گیرند، در حالی که نمی دانند با این کار در عصای خود شکاف می اندازند و

۴۷. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۴۲ و ۴۳.

۴۸. العروة الوثقی، ص ۳۰.

۴۹. همان، ص ۱۲۸.

خود را به فساد کشاننده و خانه های خود را با دست خود و بی دینان خراب

می کنند. ۵۰

در ادامه همین مقاله می گوید:

بر شما باد که تقوای الهی را پیشه کنید و در حفظ عهدها و شناخت حقوق

صاحبان حق و حسن معامله و استحکام الفت بین خود و دیگر هم وطنان در

منافع ملّی [و نیز اتقان دوستی] خود با دینداران ادیان دیگر به اوامر الهی ملزم و

پاییند باشید. ۵۱

۸. قلمرو دین و شریعت

او دین را دو سویه می نگرد و سعادت دنیا و آخرت را در دین می بیند. نه آخرت گرایی را

در گرو دنیا ستیزی می داند و نه دنیا گرایی را و امدار آخرت گریزی می پندارد.

رشید رضا از شاگردان مکتب سید می گوید:

اسلام، روحانی و اخروی فقط نیست بلکه دینی است، روحانی جسمانی،

اخروی دنیوی که از مقاصد آن، هدایت انسان به سمت سیادت در زمین تا انسان

در برقرار کردن محبت و عدل خلیفة الله باشد. ۵۲

سید، انحصار سعادت دنیا و آخرت را در اسلام این گونه به رشته تحریر در می آورد:

... لم تكن وجهته كوجهة سائر الاديان إلى الآخرة فقط ولكن مع ذلك أتى بما فيه

مصلحة العباد في دنياهم و ما يكسبهم السعادة في الدنيا، و النعيم في الآخرة و

هو المعبر عنه في الاصطلاح الشرعي بسعادة الدارين ...؛ ۵۳

نگاه دین اسلام مانند سایر ادیان نیست که فقط به آخرت نظاره کند؛ بلکه علاوه

۵۰. العروة الوثقى، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵۱. همان، ص ۱۱۰.

۵۲. العروة الوثقى، ص ۲۸.

۵۳. همان، ص ۷۳.

بر آخرت، تمامی مصلحت‌بندگان در دنیا و راه‌های کسب سعادت دنیا و آخرت را هم فراهم آورده است و این همان است که در اصطلاح شرعی به سعادت دو جهانی تعبیر می‌شود.

در جایی دیگر، اسلام را اخروی و دنیوی دانسته و آن را دارای حاکمیت مدبرانه‌ای برای اعمال قوانین شرعی شمرده است:

... الدین الاسلامی لم تکن اصوله قاصرة علی دعوة الخلق إلى الحق و ملاحظة احوال النفوس من جهة کونها روحانية مطلوبة من هذا العالم الادنی إلى عالم اعلی بل هي کما كانت کافلة لهذا جاءت وافية بوضع حدود المعاملات بین العباد و بیان الحقوق کلیها و جزئها و تحديد السلطة الوازعة التي تقوم بتنفيذ المشروعات و إقامة الحدود و تعیین شروطها ...^{۵۴}

... اصول دین اسلام نه تنها بر دعوت خلق به حق و در نظر داشتن حالات روحی و روانی انسان بدین لحاظ که از عالم آدنی به عالم اعلی طلبیده شود، قصوری ندارد، بلکه علاوه بر آن که عهده دار این کمال بخشی روح انسان است، برای وضع حدود و قوانین معاملات مردم و بیان حقوق کلی و جزئی آنان و تقنین و تحدید حاکمیت مدبرانه‌ای که به تنفیذ و اعمال قوانین شرعی و اقامه حدود و تعیین شروط حدود به پاخیزد، فرو فرستاده شده و عهده دار این مهم نیز می‌باشد...

سید در بخشی دیگر می‌گوید:

در حقیقت، شریعت مقدسه الهی است که حاکم تدبیرگر مسلمین است ...^{۵۵}

او دین را تنها وسیله نجات بخش و عهده دار تمامی نیازهای انسان می‌شمارد:

... [دین] تمامی مبانی زندگی اجتماعی بشری را متکفل شده است و حافظ

وجود آن و معتقدین خود را به سوی تمامی فروع مدنیت و تمدن ندا می‌کند.^{۵۶}

۵۴. همان، ص ۷۱.

۵۵. همان، ص ۷۲.

۵۶. همان، ص ۸۳.

وی دین را یگانه سوق دهنده به سوی سعادت دنیا و آخرت می داند:

دین است که انسان را به سوی سعادت دنیا و آخرت می کشاند. ۵۷

او قوام امت ها و مدار سعادت آنان را در دین می بیند:

دین قوام امت هاست و با آن، رستگاری امت ها تأمین می شود و سعادت و مدار

امت ها بر محور آن می باشد. ۵۸

سید در باره اسلام می گوید:

اسلام براساس حکمت استوار گشته و ساختمان آن بر رکن رکین سعادت بشر

برافراشته شده است. ۵۹

بر آیین مسیحیت به جهت دنیا گریزی و بی توجهی به مصالح دنیوی خرده می گیرد:

دیانت مسیحیه بر مسالمت و آسان گیری در هر چیزی بنا شده است و با برداشتن

قصاص، و کنار زدن ملک و سلطنت، و دورانداختن دنیا و باور به پوچی آن،

آمده است، و به متدینین خود وجوب خضوع برای هر سلطان حاکمی، و ترک

اموال سلاطین برای سلاطین، و دوری از منازعات شخصی و قومی، بلکه دینی

را سفارش و موعظه کرده است. ۶۰

در اندیشه او برپایی دین بر بنیانی استوار، منجر به جوامع برخوردار و مرفه می گردد

که در دنیا و آخرت به سعادت و آبادانی دست یافته اند:

و چون معلوم شد که دین، مطلقاً مایه نیک بختیهای انسان است پس اگر بر

اساس های محکم و پایه های متقن گذاشته شده باشد البته آن دین به نهج اتم

سبب سعادت تامه و رفاهیت کامله خواهد گردید، و به طریق اولی موجب

۵۷. همان، ص ۱۲۸.

۵۸. رسائل فی الفلسفة و العرفان، ص ۱۳۶.

۵۹. همان، ص ۱۹۳.

۶۰. العروة الوثقی، ص ۸۷.

ترقیات صوریه و معنویه شده و علم مدنیت را در میان پیروان خود خواهد برافراخت بلکه متدینین را به تمامی کمالات عقلیه و نفسیه فایز و ایشان را به نیک بختی دو جهان خواهد رسانید. و اگر غور نماییم در ادیان هیچ دینی را نخواهیم دید که بر اساس محکم و متقن نهاده شده باشد مانند دین اسلام.^{۶۱}

نیازی به توضیح نیست که سخنان سید جمال که در این بند نقل شد، تا چه حد با برداشت های حدسی و غیر مستند برخی از نویسندگان از اندیشه های او فاصله دارد. در بند دوم (سید جمال و اسلام تجدد گرا) گذشت که برخی سید را بر این باور می دانند که:

دین را برآورنده نیازهای دنیوی معنوی و اخروی می داند و معتقد نیست که با تأسیس حکومت دینی و ایجاد جامعه دینی لزوماً رفاه مادی نیز حاصل می آید.^{۶۲}

۹. حاکمیت شریعت

در اظهار نظر پرخطای یکی از نویسندگان که به تفصیل در بند دوم (سید جمال و اسلام تجدد گرا) گذشت، یکی از مباحث فکری شخصیت هایی همچون سید جمال این گونه معرفی شده است:

سعی در ایجاد حکومت های شریعت مدار و فقه گرا ندارد و معتقد است که وجود جامعه ای دینی در سایه حکومتی غیر دینی (غیر دینی نه ضد دینی) نیز ممکن است.^{۶۳}

و اینک سید، با روایتی مستند از اندیشه هایش:

۶۱. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۵۷.

۶۲. ملکیان، راهی به راهی، ص ۱۰۰.

۶۳. همان.

اگر سردمداران اسلامی به قواعد شرع برگردند و سیره اوکین را بیمایند، در اندک

زمانی، سلطه و ملک آنان گسترش می‌یابد. ۶۴

او یکی از عوامل ضعف مسلمین را تبعیت نکردن از اوامر و نواهی شرع اسلامی

می‌داند. ۶۵

یکی از آرزوهای او حاکمیت قرآن بود و عقیده داشت که تمامی کارهای حکومت باید

زیر نظر علما و طبق شریعت و احکام آن باشد، او این کار را طلیعه دولت آل محمد (ص)

می‌دانست.

سید در نامه‌ای به علمای بزرگ شیعه می‌نویسد:

... پس اگر بزرگان و رهبران عتبات مقدسه - بزرگ مذهب و رئیس گروه و فقیه قوم

- تصمیم گرفتند که اسلام را از شر جنون ناصرالدین شاه و زندقده وزیرش نجات

دهند، به علمای همه استان‌ها و امرای با ایمان همه نقاط دستور دهند که اوامر عالی

و احکام الهی آنان را به توده مردم ابلاغ کنند تا همه آگاه شوند که اسلام و مرکزیت

آن در معرض خطر بزرگی قرار گرفته و رفع این خطر، بدون برکناری ناصرالدین

شاه و تبدیل این حکومت ستمکار و تبه‌کار به یک حکومت مشروع و عادلانه

امکان‌پذیر نیست. وی سپس به پیش قراولان سربازان و امرای ارتش دستور دهند

که برای اداره امور مملکت، یکی از فرزندان یا برادران او را که پاکدامن و متدین و

درکارهای نیک پیش گام است، انتخاب کنند که مورد رضایت رهبران دینی باشد و

مردم با ایمان از او متنفر و بیزار نباشند و او در پیشگاه علمای تهران و در یک

اجتماع عمومی مردم، سوگند یاد کند که پس از نشستن بر اریکه حکومت، از راه

راست و احکام حق منحرف نگردد و در اخذ مالیات و امور مربوط به زندگی و

اوضاع توده مردم، از راه شرع خارج نشود و در بیت المال - مرادم خزانه دولتی

۶۴. العروة الوثقی، ص ۷۴.

۶۵. همان، ص ۱۲۸.

است - کوچک ترین تصرف و دخالتی نکند، مگر به آن نحوی که خداوند در کتاب خود دستور داده و ائمه دین هم آن را بیان داشته و بزرگان ملت هم طبق آن رفتار نموده اند و هیچ کاری را بدون اجازه علمای پرهیز کار و مشورت نیکان و پاکان ملت، که آشنا با سیاست الهی هستند، انجام ندهد تا آن که او در اریکه حکومت خدمتگزار شریعت محمدی و اجرا کننده احکام آن باشد... مردم از زورگویی بدعت گذاران و کجروی گمراهان رهایی می یابند و طلیعه دولت محمد و آل او (ع) بر پایه های عدل و داد آغاز می گردد... ۶۶

سید در تمام گفتارش، حضور دین و فقه را در عرصه های گوناگون سیاسی،

اجتماعی لازم و کار آمد می بیند. او می گوید:

ابزار و آلات و تجهیزات وقتی به کار آید که مردانی با تدبیر، حاذق و با درایت، بنای حکومت را بر قواعد عدل نهاده و رعیت را بر حدود شریعت نگه دارند. ۶۷

وی دستیابی به آرمان بلند حاکمیت دین و شریعت را تنها در گرو سلطه سیاسی

می بیند و کسب حاکمیت سیاسی را مقدمه لازم برای رسیدن به این هدف می شمارد:

ما که خود اختلاف و گرایش به ستم را در خود نظاره گر هستیم، آیا می توانیم بر این ادعا باشیم که به فرایض دینی خود قیام کرده ایم؟ چگونه چنین ادعایی کنیم در حالی که اجرای معظم احکام دینی متوقف بر قدرت ولایت شریعتمدار است. پس اگر عزت طلبی و وحدت ذاتاً دو فریضه نباشند آیا از مقدماتی به حساب نمی آیند که واجب [یعنی قدرت ولایت شرعی] جز با آن ها به تمام و

کمال نمی رسد؟ ۶۸

۶۶. نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی، ص ۸۶.

۶۷. العروة الوثقی، ص ۱۵۳.

۶۸. همان، ص ۱۴۲.

سید مقاله ای با نام «الفقه الاسلامی» نگاشته که در آن به تمجید احکام و فقه اسلامی می پردازد و نسبت های حکمای فرنگ را به فقه اسلامی - که آن را نسخه ای از قانون روم و مانند آن دانسته اند - ناروا می شمرد و سپس برای معرفی فقه اسلامی در سطح جهانی برای مجاب کردن آنان، کتاب ساواس پاشا را که به زبان فرانسوی تألیف شده، بیانگر مبانی فقه اسلامی و کیفیت استنباط مسائل فقهی از اصول آن، می داند و این کتاب را از آن جهت می ستاید که پاسخی به آن نسبت های ناروا است؛ زیرا فقه اسلامی را مبتنی بر وحی و الهام دانسته و مآخذ آن را کتاب خدا و سنت نبی معرفی کرده است تا منکرین بدانند که علمای اسلامی از این منابع - که قرآن، سنت، اجماع و قیاس می باشد - احکام فقهی را استنباط کرده اند، و آن نسبت های ناروا هیچ اساسی ندارد.^{۶۹}

ساواس پاشا کتابی تألیف کرده است و در آن به تبیین مبانی فقه اسلامی و کیفیت استنباط مسائل شرعی از اصول و قواعد صحیح که علما از کتاب و سنت برگرفته اند، پرداخته است.

حکمای فرنگ از راه رشد و هدایت گمراه گشتند؛ زیرا وقتی دیدند شریعت اسلامی دارای احکام متقنه و احاطه تامه به وقایعی دارد که با آن روابط انبای بشر در معاملاتشان استقرار و سامان می یابد و بر محور همان احکام مسلمین دعاری خود را در منازعاتشان فیصله و خاتمه می بخشند بر این گمان باطل شدند که ممکن نیست شریعت اسلام نتیجه قریح بادیه نشینان باشد. از این رو، برخی از آنان بر این عقیده شدند که این شریعت نسخه ای از حقوق روم پیشین می باشد و گروهی دیگر بر این توهم سخن راندند که وقتی ایرانیان حکومت بنی امیه را سرنگون کردند و بنی عباس را برکرسی خلافت پابرجا نمودند این ساخته را ساختند و این طریقت را ابداع و پرداختند.

... از طرفی چون دیدند فقها در کتب خود مسائل فقهی را با نظم و چینش

شایسته‌ای ایراد کرده‌اند، بر تصلبشان افزوده شد و از روی جهل، حکم کردند که فقها به ادله و اصولی دست یافته و مسائل را بر آنها مبتنی ساخته‌اند. زیرا این مسائل، ابتدا دست اول و عبریان بوده و سپس ائمه اسلام با آگاهی از تمدن امت‌های ریشه دار پیشین لباس قاعده و دلیل بر آن پوشاندند در حالی که آن مسائل در همان تنگنای چهار چوبه خود محال است که بر وقایع روز و مقتضیات زمان منطبق گردند. این اظهار نظر زائیده لغزش در نگاه بدوی و سطحی آنان و افتادگی در دام هوی است که هر لحظه برایشان تازه می‌گردد.

اگر اینان به کنه مبانی شریعت اسلامی می‌رسیدند و چگونگی استنباط فروع را از شریعت اسلامی می‌شناختند و به لحاظ علمی به نظریه‌های فقه و اصول آن احاطه پیدا می‌کردند، خود را از این لغزش فکری و پایمال کردن منزلت فقه نگه می‌داشتند و لکن هیچ ملامتی بر آنان نیست؛ زیرا جهل به لغت و صعوبت اصطلاحات علوم عذرشان را می‌سازد.^{۷۰}

آنچه برای سید در عرصه جهانی - که همه مسلمانان و بلکه تمام جهانیان را مخاطب خود می‌بیند - بسیار مهم می‌باشد این است که فقه اسلامی از یک طرف، فقهی برخاسته از کتاب و سنت است؛ نه ساخته و پرداخته فقها و از طرفی دیگر، فقهی است فراگیر که پاسخ‌گوی تمام زمان‌ها است.

او در باره جامعیت فقه و کار آمد بودن آن در همه عرصه‌های زندگی انسان و از طرفی استفاده نکردن فقها از توانمندی‌های این دانش، می‌گوید:

علم فقه مسلمانان، حاوی جمیع حقوق منزلیه و حقوق بلدییه و حقوق دولیه است. پس باید شخصی که متوغل در علم فقه می‌شود، لایق آن باشد که صدر اعظم ملکی شود، یا سفیر کبیر دولتی گردد و حال آن که می‌بینیم فقهای ما بعد از تعلیم این علم، از اداره خانه خود نیز عاجز هستند.^{۷۱}

۷۰. همان.

۷۱. مجموعه رسائل و مقالات، ص ۱۳۳.

وی علم اصول فقه را از امتیازات فقه اسلامی و راهگشای فقها و کلید وضع قوانین می‌داند: علم اصول، عبارت است از فلسفه شریعت... که در آن علم، حقیقت، صحت و فساد، منفعت و مضرت و علل تشریح احکام، بیان می‌شود و البته شخصی که این علم را بخواند، باید بر وضع قوانین و اجرای مدنیت در عالم، قادر گردد. ۷۲

۱۱. انفتاح باب اجتهاد

اهداف مترقی سید جمال در رشد و تعالی مسلمانان و بازگشت شوکت و عزت صدر اسلام، او را و می‌داشت که از همه مقدمات لازم برای این منظور بهره‌گیرد. اندیشه انسداد باب اجتهاد که حاکمیت بی‌چون و چرایی بر چهار مذهب فقهی اهل سنت یافته بود، یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن به اهداف بلند سید بود. پای بندی به رأی فقیهان جایز الخطایی که صدها سال قبل در بستر فرهنگی زمان و مکان خود به اجتهاد از کتاب و سنت پرداخته‌اند و بستن راه هر گونه تفکر و فهم جدید از دین و شریعت و محو خلافت‌ها و استنباط‌های نوین، مانعی اساسی در پویایی دین و پاسخگویی آن به پرسش‌های نوپیدا خواهد بود، از این رو سید هم رأی با فقاقت شیعه به دفاع سرسختانه از انفتاح باب اجتهاد پرداخت و شجاعانه در مقابل این تعصب جاهلانه ایستاد.

مسدود بودن باب اجتهاد به چه معنی است؟ و دلیل مسدود بودن آن کجاست و کدام رهبر دینی تفقه در دین را ممنوع کرده است؟ ما وظیفه داریم از تفکر خود در فهم قرآن و احادیث بهره‌گیریم و برای مشکلات، از آن استفاده جویم و اگر رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت، امروز زنده بودند، آنان نیز به استنباط احکام جدید می‌پرداختند. این رهبران بزرگ دینی، با همه علویشان بر همه اسرار قرآن دست پیدا نکردند و دانش آنان در کنار قرآن و سنت بسان قطره‌ای از دریاست و مانع نمی‌شود که ما نیز از دانش خویش، برای حل مشکلاتمان از قرآن و سنت بهره‌گیریم و در مسائل جدید و رخدادهای نوظهور به اجتهاد پردازیم. ۷۳

۷۲. همان.

۷۳. خاطرات جمال الدین الافغانی الحسینی، ص ۱۶۵ به نقل از سید جمال، جمال حوزه‌ها، ص ۲۵۸-۲۶۰.

سید در موضعی دیگر به انتقاد از کسانی پرداخت، که برای انسداد باب اجتهاد به گفتار «قاضی عیاض» استناد می‌کردند:

سبحان الله، قاضی عیاض به اندازه عقل و فهم خود که متناسب زمانش بوده سخن گفته است. آیا دیگری حق ندارد سخنی که به حق و حقیقت نزدیکتر و بهتر از گفتار قاضی عیاض باشد، بگوید؟ اگر قاضی عیاض و دیگران حق داشته‌اند، گفته‌های کسانی را که مقدم بر آنها بوده‌اند رد کنند، پس چرا ما حق نداشته‌باشیم آنچه را استنباط می‌کنیم و موافق مقتضیات زمان ماست بگوییم؟^{۷۴}

شیخ محمد عبده هم که از دست پروردگان سید محسوب می‌شود، با تأثر شدید از سید، به مبارزه با انسداد باب اجتهاد و مقابله با جمود ورزی و توقف در برابر تفقه ائمه پیشین اهل سنت، می‌پردازد و چنین می‌گوید:

زندگی اجتماعی انسان دارای تغییر و تحول است. امروز در این حیات بشری، به معاملات و مسائل مستحدثه‌ای برمی‌خوریم که زندگی دیروز آن را سراغ نداشته است؛ و اجتهاد است که تنها وسیله سازش دهنده مسائل جدید زندگی با تعالیم اسلام می‌باشد. اگر بر همان تعالیم اسلام برخاسته از تفقه ائمه پیشین توقف شود، جامعه اسلامی، از توجیه اسلامی پدیده‌های نوین و عرضه به روز معارف اسلامی کناره خواهد گرفت و پیشامدهای زندگی امروزین از نوسازی اسلامی بی‌بهره می‌گردند و اسلام در برابر آن روزآمد نمی‌باشد؛ و این وضع، مسلمین را در زندگی اسلامی شان به عسر و حرج می‌کشاند.^{۷۵}

شیخ محمد عبده با انگیزه و هدف بازسازی مذهبی و طرح نظریه آزادی اجتهاد و فتاوی نوین خود، خشم محافظه کاران الازهر را برانگیخت؛ از این رو آنان وی را به بی

۷۴. زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، احمد امین، ص ۱۱۳، دارالکتب العربی، بیروت به نقل از سید جمال، جمال حوزه‌ها، ص ۱۱۷.

۷۵. الاجتهاد والتجدید فی التشریح الاسلامی، ص ۳۷۷، به نقل از تاریخ عصر الاجتهاد، شیخ آقا بزرگ تهرانی، منشورات مدرسه الامام المهدی (عج)، قم، ۱۴۰۱.

دینی و انهدام بنیاد شریعت، متهم می کردند.

رشید رضا هم که آموخته مکتب سید بود، شیوه سید و شیخ عبده را پیشه خود ساخت و با انسداد باب اجتهاد به پیکار برخاست. او می گوید:

هیچ اصلاحی تحقق نپذیرد، مگر با دعوت، و هیچ دعوتی به انجام نرسد مگر با حجت و دلیل، و هیچ حجت و دلیلی با بقای تقلید، وجود ندارد. پس بستن باب تقلید کور و گشودن باب نظر و استدلال، مبدأ هر اصلاحی است؛ و تقلید تنها حجاب اعظمی است که در تقابل با علم و فهم می باشد.^{۷۶}

همه این قراین و شواهد نشان می دهد که سید نه تنها خود به انسداد باب اجتهاد می تاخت، بلکه در جریان سازی مبارزه با آن نیز، سهم وافری داشت.

فهرست منابع اصلی:

۱. العروة الوثقی، سید جمال الدین حسینی، شیخ محمد عبده، تحقیق سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۲۱.
۲. رسائل فی الفلسفة و العرفان، سید جمال الدین حسینی، تحقیق سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۲۱.
۳. ضیاء الخافقین، سید جمال الدین حسینی و دیگران، تحقیق سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۲۱.
۴. نامه ها و اسناد سیاسی - تاریخی، سید جمال الدین حسینی، تحقیق سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۲۱.
۵. مجموعه رسائل و مقالات، سید جمال الدین حسینی، تحقیق سید هادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۲۱.
۶. مجموعه کامل اسناد وزارت خارجه انگلیس در باره سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، شروق، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

۷۶. همان، ص ۳۹۰ به نقل از همان.